

# عنصر فضا در جامعه‌شناسی شهری

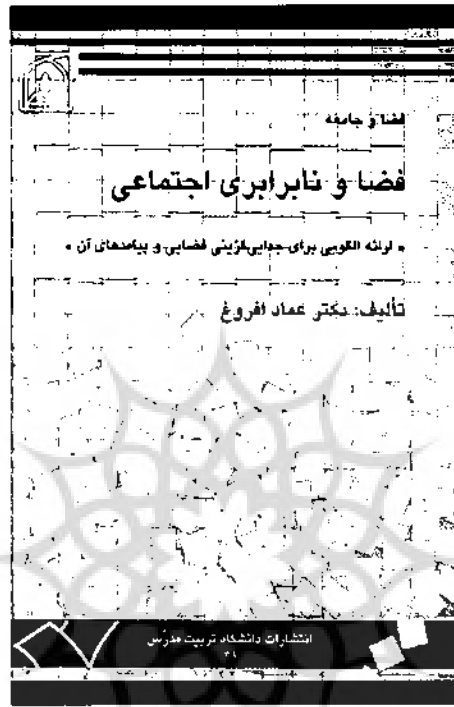
● مصطفی مؤمنی

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی - گروه جغرافیا

انباشته از خرمهره نخواهد بود. ولی پژوهنده‌ای که چراغی از تئوری فراراه دارد، چون ناخدایی است که به مدد قطب‌نما، کشتی را هدایت می‌کند. طریقه استفاده از تئوری به عنوان راهنما، امری بسیار حساس و مهم است و آن که نداند چگونه از تئوری استفاده کند، وضع و حالش بهتر نخواهد بود از احوال کسی که یکباره بی‌بهره از آن است... در جریان پژوهش، تئوری نباید چون آیه‌های آسمانی، احکامی لاینقیر و لازمالاتباع تلقی شود، بلکه تئوری و واقعیتها در برخورد با یکدیگر و نسبت به یکدیگر باید متقابلاً نقش محک را داشته باشد...»<sup>۲</sup>

اساس تقسیم‌بندی و محتوای کتاب «فضا و جامعه» گویای آن است که نویسنده از چهره‌های اندیشمندی است که فلسفه خواننده، جامعه‌شناسی شهری و جغرافیای شهری می‌داند و مقاصد آنها را دریافته است. او یکی از راهگشایان برجسته بحث فضا در جامعه‌شناسی شهری ایران است. عرضه اندیشه در شکلی روشن، ژرف‌اندیشی، دقت و هوشیاری درباره درک فضا و جامعه و نابرابریهای اجتماعی امتیاز ویژه‌ای به این اثر می‌بخشد. افروغ با اخذ فهم و نقد و موضع‌گیری و کاربرد مبانی نظری موضوعات جامعه‌شناسی شهری، توجه به این مباحث زیربنایی و اصولی را راه و روش رسیدن به پژوهشهای بنیادی دانشگاهی می‌داند، که بدون آن، اثر کاربردی تحقیقات بسیار مخدوش است. به عبارت دیگر شناخت شکل و مضمون پدیده‌های شهری و کاربرد نتایج حاصله بی‌پیروی از نظریه‌ها و دیدگاه‌ها و منطبق سزاوار آنها بی‌فایده خواهد بود. او کوتاه و رسا ضرورت اتخاذ چنین نگرشی را در مقدمه کتاب بیان می‌کند:

«جدایی علم از فلسفه و تقلیل علوم اجتماعی به تحقیقات اجتماعی. آماری سبب می‌شود تا متفکر اجتماعی هم از تفکر عمیق نسبت به ماهیت موضوع مورد مطالعه باز بماند و هم از تأملات نظری نسبت به ارتباط پیچیده موضوع مورد بررسی با سطوح دیگر لایه‌های اجتماعی و با سایر موضوعاتی که الزاما در حیطه توانایی و چارچوب روش‌شناسی محقق نیستند، محروم شود. حاصل، نوعی سطحی‌نگری و ساده کردن بیش از حد پدیده‌های اجتماعی و تقلیل آنها به پدیده‌های طبیعی و غفلت از لایه‌های تودرتو و پنهانی آنهاست. اگر در غرب در کنار این گرایش و جریان غالب، شاهد رگه‌هایی از فلسفی‌اندیشی و توجه به لایه‌های عمیق و ارتباطات پیچیده بین موضوعی و بین رشته‌ای هستیم، در جهان سوم با رشد پرشتاب و پر دامنه گرتبدراری از علم‌گرایی تجربی و نادیده انگاشتن ابعاد نظری، ارزشی و ایدئولوژیک آن مواجهیم. به گونه‌ای که همواره شاهد سیل عظیمی از کارهای پراکنده آماری در زمینه‌های مختلف، بدون اطلاع از چرایی انتخاب متغیرها و رابطه بین آنها هستیم. کارهایی که به دلیل بی‌توجهی یا کم‌توجهی به مبانی نظری، اثر کاربردی‌شان



■ مؤلف: عماد افروغ  
■ ناشر: دانشگاه تربیت مدرس

مشکل اساسی بیشتر پژوهشهای جامعه‌شناسی شهری و جغرافیای شهری، خصوصاً گزارش‌ها و طرح‌های گوناگون کاربردی شهری، روستایی، ناحیه‌ای، ملی و آمایش سرزمین در کشور ما کمبود مبانی نظری، در زمینه پژوهش مورد نظر است و حال آنکه شرط اصلی پیروزی در اجرای هر طرح تحقیقاتی این است که باید دیدگاهی یا نظریه‌ای بنیادین متناسب با موضوع را اساس تحلیل خود قرار دهد، آن را در عمل بیازماید، نقاط ضعف و قوت آن را باز شناسد و آن را در صورت قبول، بارورتر، غنی‌تر و کاملتر سازد. تحلیل روش شناختی جامع و متناسب، اساس و هسته جامعه‌شناسی شهری نیز هست و آن ابزار منطقی است که به کمک آن سعی می‌شود ماهیت (تکوین، ساختار، کارکرد)، و کاربرد پدیده مورد پژوهش بر وفق نظریه‌ای کارآ بیان گردد. روش علمی جامعه‌شناسی شهری نیز مانند سایر علوم عبارت است از «جمله وسایل و اسلوبها و روشهایی که وصول به حقیقت را آسان می‌کند» و نظریه «ببین منطقی برای واقعیت‌های قابل مشاهده است. نظریه باید قادر باشد تا کلیه واقعیت‌های شناخته‌شده مربوط به مساله را تبیین کند...»<sup>۲</sup>

در قلمرو موضوعات یا پدیده‌های مورد پژوهش جامعه‌شناسی شهری نیز مانند قلمرو هر یک از علوم، «پژوهنده‌ای که با چراغ تئوری مجهز نباشد، در حکم زهروی است. نابینا در سرزمینی سنگلاخ که در جستجوی در و گوهر به هر سو روی می‌آورد و در واقع به‌گرد خود می‌چرخد. روشن است که ره‌آورد چنین رهروی از چنان سرزمینی، جز انبانی

به عقیده مارکس و انگلس  
گرایش سرمایه به تمرکز و  
گرایش طبقات اجتماعی به قطبی شدن  
در شهرها عینیت و گسترش می‌یابد  
در شهرهاست که تمرکز و محرومیت پروتاریا  
می‌تواند به آگاهی طبقاتی و  
سازمانی انقلابی بینجامد.

●  
فضامندی عینی قلمروی رقابتی برای تولید و  
بازتولید اجتماعی است.  
چون اعمال اجتماعی یا  
در جهت بقا و تقویت فضای موجود  
و یاد در جهت بازسازی  
و تحول آن است.

نیز بسیار مخدوش است. دانشگاه‌ها نیز که اساساً پژوهش‌های بنیادین از آنها انتظار است‌کمابیش قربانی جریان آمارزدگی شتابان و روبه رشد شده‌اند. (ص. ل)

در «قضا و جامعه» بر مبنای سوال‌های پژوهش، اهداف اصلی تحقیق مطرح می‌شود و برای بررسی آنها رویکرد مورد نظر بیان می‌گردد. پژوهش حاضر حاوی دوسوال عمده است:

۱. رابطه قضا و نابرابری اجتماعی

۲. تمرکز فقر و اثر آن بر پیدایش خرده فرهنگ کجرو (ص. ن، ۱۹۹)

هدف اصلی پژوهش بنابر این پرسشها عبارت از «بررسی نظری عوامل موثر بر جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر و آذ آن بر شکل‌گیری خرده فرهنگ جرم‌زا از طریق بررسی انتقادی آرا و نظریه‌های مختلف و همچنین تلاشی مقدماتی در جهت آزمون تجربی رابطه تمرکز فقر با شکل‌گیری خرده فرهنگ کجرو است. در واقع شناسایی و تحلیل عوامل موثر بر جدایی‌گزینی فضایی آزادی و اجباری، در گرو تحلیل رابطه اشکال اجتماعی، در بعد گروه‌بندی‌های مختلف اجتماعی، با اشکال فضایی است. به عبارت دیگر پاسخ به سوال رابطه اشکال اجتماعی با اشکال فضایی، پاسخ به سوال جدایی‌گزینی فضایی است. برای مثال، رابطه قضا و طبقات اجتماعی، یا به عبارتی تجلی فضایی طبقات اجتماعی، بیانی دیگر از جدایی‌گزینی فضایی در بعد طبقاتی است. به همین ترتیب، رابطه بین قضا و گروه‌بندی‌های منزلتی، شکلی دیگر از جدایی‌گزینی فضایی است.» (ص. م، ن).

رویکرد پژوهشگر رویکردی چندرشته‌ای (جغرافیا- جامعه‌شناسی) در مورد سوالهای اساسی تحقیق است. هر چند توجه عمده وی ملاحظه آرای جامعه‌شناسان شهری بوده، از آرای جغرافیدانان بویژه جغرافیدانان اجتماعی نیز در مراحل گوناگون تحقیق بی‌بهره نبوده است (ص. م). بنیان کتاب عمدتاً بر پایه دیدگاه غیرفضایی قرار دارد و افروغ عمده توجه خود را بخصوص در فصل پنجم به بازسازی و جمع‌بندی آرای بینابینی و دلالتها و پیامدهای آن در سطح محله اختصاص داده است (ص. ۲۱۸).

ساختار کتاب بر این اساس و بر مبنای موردشناسی او در شهر تهران، به شش فصل تقسیم شده است. با توجه به سیر مطالب و اذعان مولف (ص. ن، ق) می‌توان آنرا به سه بخش (شامل بخش اول: فصول ۱، ۲، ۳، ۴)، بخش دوم (شامل فصل پنجم) و بخش سوم (شامل فصل ششم) تقسیم کرد:

فصل اول: فلسفی اندیشی فضایی

فصل دوم: آرای اجتماعی قضا

فصل سوم: نظریه‌های فضای شهری

فصل چهارم: نظریه‌های نابرابری اجتماعی

فصل پنجم: جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن

فصل ششم: تمرکز فقر و خرده فرهنگ کجرو

(در محله‌های مناطق ۳، ۵ و ۱۵ تهران)

کمبود تفصیلی مبانی نظری و نظریه‌های علمی بطور اعم و در زمینه‌های پدیده‌های مورد بررسی جامعه‌شناسی شهری بطور اخص، کسب‌ساز توجه جدی به این مبانی در رساله‌های دوره دکتری رشته‌های گوناگون دانشگاه تربیت مدرس شده است و کتاب حاضر یکی از آنها (زیر نظر استاد بزرگوار دکتر حسین شکویی) است. از اینرو قسمت اعظم بخش اول (فصل‌های ۱، ۲، ۳، ۴) پژوهش حاضر دربرگیرنده نظریه‌های اساسی بوده و زیربنای تئوریک ضروری فصول پنجم و ششم می‌باشد و «به گونه‌ای تنظیم شده است که به

مثابه متنی مستقل نیز قابل استفاده است» (ص. ق). همین بحثهای ارزنده نظری است که جایگاه نوین و اصیلی رابه کتاب حاضر می‌دهد.

نویسنده در مقدمه کتاب، چکیده مطالب هر فصل را آورده است. در اینجا با استفاده از این مقدمه و متن کتاب فزاینده‌ای را که در فهم مساله مورد پژوهش کمک می‌کنند مرور می‌کنیم.

در فصل اول کتاب تحت عنوان «فلسفی اندیشی فضایی» به درستی سخن از «پاسخ به چیستی و ماهیت فضا است. بدون درک روشنی از ماهیت فضا چگونه می‌توان به سوال فضا و نابرابری اجتماعی پاسخ داد؟ در این فصل آرای فیلسوفان در سه دیدگاه جوهری، شناخت‌شناسی و ربطی مطالعه می‌شود. همچنین میراث آرای فلسفی کلاسیک در مورد فضا در قالب دیدگاه‌های فضایی، نافیضی و غیرفضایی مطرح می‌گردد» (ص. ن).

مولف بحث فلسفی اندیشی فضایی را فقط یک شروع می‌داند و عزم آن دارد که در فرصتی دیگر با غور بیشتر در دیدگاه‌های فلسفی غرب و همچنین دیدگاه فلسفی فیلسوفان مسلمان آن را کامل کند (ص. س).

واژه‌ها و مفاهیم مکان و فضا معمولاً در زبانهای گوناگون و نیز فارسی مترادف بکار می‌رود. این امر در ترکیبات گوناگونی که با فضا و مکان ساخته می‌شود محسوس‌تر است. هر چند مولف، مکان را بیشتر معادل Place و فضا را معادل Space آورده و دکتر حسین شکویی نیز کوشیده است تعریف و تفکیک این واژه‌ها را، با استفاده از منابع گوناگون جغرافیایی و جامعه‌شناسی، بیان کند<sup>۱۳</sup>، اما باید تلاش دقیق‌تری در این راه انجام گیرد.

تعریف و درک بهتر مفهوم فضا و مکان، نه تنها زیربنای پدیده‌های مورد بررسی در جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد، معماری، شهرسازی، برنامه‌ریزی و آمایش سرزمین شهری، روستایی، ناحیه‌ای، ملی، منطقه‌ای و جهانی است، بلکه ما را در فهم ترکیبات و دانش‌واژه‌هایی که با فضا و مکان ساخته شده است یاری می‌رساند.

در این باب باید توجه بیشتری نیز به مفهوم مکان (= فضا) و زمان نزد ایمانوئل کانت<sup>۱۴</sup> (۱۷۲۴، ۱۸۰۴) و خصوصاً شرح و بسط بسیار پر بار زمان و مکان ذیل «مقولات نحوه»، «مقولات بنیادی»<sup>۱۵</sup> و «مقولات بعد»<sup>۱۶</sup> و «نظام زمان و مکان جهان واقعی»<sup>۱۷</sup> در نزد نیکلای هارتمان<sup>۱۸</sup> (۱۸۸۲، ۱۹۵۰) فیلسوف برجسته آلمانی مبذول داشت. هارتمان مکان را بر حسب سه طرح (برداشت) متمایز تحلیل می‌کند: مکان هندسی (= مکان اندیشه‌ای = ایده‌آل)، مکان واقعی و مکان شهودی<sup>۱۹</sup> و<sup>۲۰</sup>. علاوه بر اینها مقاله‌های تحت عنوان مکان و زمان یا مقولات در فرهنگنامه‌ها و دانشنامه‌های تخصصی فلسفی<sup>۲۱</sup> و برخی از کتب دیگر<sup>۲۲</sup> دیدنی است.

در فصل دوم با عنوان «آرای اجتماعی قضا» مؤلف، به آثار و دلالتهای اجتماعی «فلسفی اندیشی» در مورد فضا می‌پردازد. او نظریات موجود در این زمینه را به سه دیدگاه تقسیم می‌کند:

الف) فضایی: آن دسته از آرای که در تبیین روابط، فرایندها و پدیده‌های اجتماعی، قضا را تعیین‌کننده می‌دانند و دنیای اجتماعی را بر حسب مقولات و تمایزات فضایی آنها تحلیل می‌کنند. تلاش این آرا علت‌یابی مکانی و وجه روانی و فرهنگی اجتماعی است؛ ب) نافیضی: آن دسته از آرای که نقطه مقلد دیدگاه اول بوده و در تبیین روابط و پدیده‌های اجتماعی، عوامل غیرفضایی ذهنی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را عملی می‌کنند. بسیاری از اندیشمندان

گروه منزلت، ناظر به سبک زندگی یا شیوه رفتاری خاصی است که بهره‌مندان آن را از بقیه گروه‌ها جدا می‌سازد.

«دیکنز» معتقد است که

روابط و فرایندهای طبقاتی با دیگر روابط

مثل جنسیت و قومیت و فرایندهای

ذاتی اساسی

مثل گرایشهای غریزی و عاطفی

ترکیب می‌شوند

و مردم در نتیجه این ترکیبها

عمل می‌کنند.

بر مبنای دیدگاه منتخب نویسنده

هر چند الگو و منطق فضایی، تابع الگو و منطق

اجتماعی است

اما چون حامل منطق اجتماعی نیز هست

به نوبه خود در ایجاد روابط و فرایندهای

اجتماعی خاص

نقش دارد.

علوم اجتماعی و اکثریت قریب به اتفاق گرایشها و نحله‌های مارکسیستی متهم به ارائه دیدگاهی نافیضی‌اند؛ ج) غیرفضایی: منظور آرای است که به رغم انکار تاثیر علی و ذاتی عوامل فضایی، با نفی مطلق فضا و محو کلی آن در تبیینات اجتماعی نیز موافق نیستند (ص. ۲۷).

دیدگاه غیرفضایی معتقد است که هر چند فضا یک ساخت اجتماعی است اما سازمان فضایی جامعه نیز در خصوص چگونگی عملکرد جامعه نقشی ایفا می‌کند. از این دیدگاه با عناوین مختلفی از قبیل دیدگاه ربطی، دیدگاه بینابینی و... یاد می‌کنیم. میراث فلسفی و شناخت آراء بینابینی یا ربطی نیز از دیدگاههای رئالیستی و دیالکتیکی تا مواضع زمینه‌ای و معطوف به کنش در نوسان است. بنیان این پژوهش عمدتاً بر پایه دیدگاه غیرفضایی است (ص. ۲۱۸).

دیدگاه دیالکتیسیستها و از جمله آنها هنری لوفور<sup>۱۵</sup>، ادوارد سوگا<sup>۱۶</sup> و دورین مسی<sup>۱۷</sup> درباره شهر و فضا چکیده وار بیان شده است. مثلاً سوگا در مجموع، تفسیر مادی فضا را مبتنی بر قضایای زیر می‌داند:

۱- فضا، یک محصول اجتماعی است.

۲- به مثابه یک محصول اجتماعی، فضا، هم‌زمان، وسیله و نتیجه، پیش شرط و پیامد عینی کنش و رابطه اجتماعی است.

۳- ساختاری فضایی- زمانی زندگی اجتماعی روشن می‌کند که چگونه رابطه و کنش اجتماعی به لحاظ مادی ساخته و عینی می‌شود.

۴- فرایند شکل‌گیری / عینی‌شدن، سرشار از تضاد، ستیز و مبارزه است.

۵- این ستیز و تضاد اساساً ناشی از دوگانگی فضای ایجادشده به مثابه وسیله و نتیجه است.

۶- فضا‌مندی عینی، قلمروی رقابتی برای تولید و بازتولید اجتماعی است، چون اعمال اجتماعی یا در جهت بقا و تقویت فضای موجود و یا در جهت بازسازی و تحول آن است.

۷- زمان‌مند بودن زندگی اجتماعی از یکنواختی‌ها و حوادث فعالیت‌های روزمره تا ساختن مسیرهای طولانی‌تر تاریخ، مشروط به عامل فضایی است و همان‌گونه که فضا‌مندی زندگی اجتماعی مشروط به عامل زمانی / تاریخی است.

۸- تفسیر مادی تاریخ و فضا بدون ارجحیت ذاتی یکی بر دیگری، به‌طوری جدانشدنی در هم تنیده و به‌لحاظ نظری ملازم یکدیگرند. (ص. ۲۰)

اما از بین آرای که در ذیل دیدگاه غیرفضایی مطرح‌اند، دیدگاه رئالیستی فضا توجه نویسنده را در این کتاب به خود جلب کرده است (ص. س): «رئالیستها بین روابط علی و انتزاعی و جریانات مشروط و تجربی تمایز قائل می‌شوند و یک تبیین با کفایت را در گرو شناسایی نظری نیروهای علی و ذاتی از یکسو و شناسایی عینی شرایط مشروط و مربوط از سوی دیگر می‌دانند. برپایه این تمایز کلی، فضا مظهر روابط مشروط بین موضوعهای اجتماعی، یا به بیان دیگر فضا بعد مشروط سازمان اجتماعی است. از دید رئالیسم، فضا به مثابه شینی مستقل وجود ندارد و فرایندهای فضایی از فرایندهای اجتماعی مستقلانه عمل نمی‌کنند، با وصف بر این، الگوهای فضایی را نمی‌توان به‌اشیایی که آنها را ایجاد کرده‌اند تقلیل داد و عاملیت اعدادی فضایی در نحوه عملکرد فرایندهای اجتماعی و فیزیکی و اشکال آنها نقش دارد.

... در مجموع، هر چند الگو و منطق فضایی تابع الگو و منطق اجتماعی است، اما چون حامل منطق اجتماعی نیز هست به نوبه خود در ایجاد روابط و فرایندهای اجتماعی خاص نقش دارد. الگوی فضایی حاصل از روابط اجتماعی به صورت خلاء و قلمروی منفعل نبوده و تهی از عوامل انسانی و اجتماعی نیست و با روابط و فرایندهای اجتماعی عجین است. به عبارت دیگر ماهواره با اشکال فضایی - اجتماعی می‌مواجهیم

که به تعبیری معلول روابط و گروه‌بندی‌های نابرابرانه قدرت در جامعه‌اند، اشکالی که بدون عوامل بوجود آورنده و متغیرهای اجتماعی توأمان آن، قابل فهم نیستند. (ص ۲۱۹ و ۲۲۰).

چون حوزه مورد پژوهش افروغ، شهر است، از اینرو آراء و نظراتی که ناظر به رابطه فضا و جامعه شهری است مدنظر قرار می‌گیرد (ص ۲۷). اما چون سوال فرعی تحقیق او در نهایت ناظر به واحد محله‌های شهری است، بخشی از بحثهای نظری، معطوف به سطوح خرد و میانی فضا یا اصطلاحاً حوزه روانشناسی اجتماعی بوده و در انگاره مربوط به محل و محله الهام‌بخش او است (ص ۲۸، ۳۳، ۸۵)

دیدگاه‌های مورد بحث می‌توانند در زمینه فهم چگونگی و سازوکار شکل‌گیری خرده فرهنگ محله‌ای به محقق یاری‌رسانند (ص ۴). در این فصل از مقدمین، دیدگاه فضایی جورج زیمل ۱۸، امیل دورکیم ۱۹، موریس هالیواکس ۲۰، ویلفرد پاروتو ۲۱، ماکس وبر ۲۲، پیتریم سوروکین ۲۳، تالکوت پارسونز ۲۴، دیدگاه پدیدارشناسی و به‌طور خاص آرای شوترز ۲۵ و لاکمن ۲۶ و از متاخرین، دیدگاه آنتونی گیدنز ۲۷ و بازتاب آثار وی در افکار صاحب‌نظرانی چون آندرو سایر ۲۸، دربی رویل ۲۹، جان آگنیو ۳۰، سیمون دانکن ۳۱ و

### به تعبیر «پارک» تمایز یافتگی کار کردی به طور فضایی نیز تبلور پیدامی‌کند. زیرا رقابت نه تنها باعث تقسیم کار می‌شود بلکه گروه‌های مختلف اقتصادی را به نواحی گوناگون شهر می‌پراکند.

همچنین آرای هگرتزند ۳۲، اروینگ گافمن ۳۳، نیکل تریفت ۳۴، پیتر دیکنز ۳۵، رم هری ۳۶، ای. رلف ۳۷، از جامعه‌شناسان و جغرافیادانان نامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند (ص ۳۳ تا ۸۳). بررسی آثار این متفکران نامی نشان می‌دهد که «همگی به نحوی به وجه نمادین زمینه‌های فضایی - اجتماعی و آثار آن بر کنشها، تعاملها، رفتارها و فرایندهای اجتماعی توجه داشته‌اند (ص ۸).

هدف فصل سوم با عنوان نظریه‌های فضای شهری دریافت دیدگاهی است که بتواند در نهایت، روابط و فرایندهای موثر در پیدایش محله‌هایی با تمرکز فقر بالا را که به نوبه خود به شکل‌گیری خرده فرهنگ جزم‌زا می‌انجامد آشکار سازد (ص ۸۵). برای روشن شدن این دیدگاه، افروغ به این‌که شکل‌گیری رویکردهای موجود در خصوص فضای شهری ملهم و متأثر از آرای پیشگامان جامعه‌شناسی (ابن خلدون، کارل مارکس، فریدریش انگلس، ماکس وبر و امیل دورکیم) بوده است، ابتدا آرای این پیشگامان را بررسی کرده و سپس دیدگاه‌های تلفیقی و نوین شهری را مورد بررسی قرار می‌دهد (ص ۸۸).

از میان آرای این پیشگامان، در رابطه با مورد پژوهش، اشاره به گوشه‌ای از نظرات مارکس و انگلس اهمیت اساسی دارد: مارکس و انگلس «شهرها را قلمروی می‌دیدند که در آن فرایندهای در هم تنیده انباشت سرمایه و ستیز طبقاتی تمرکز می‌یابند و قلمرو شهری برای بروز آگاهی طبقاتی محیطی مساعد و ضروری به حساب می‌آید... علاوه بر پیوند شهرهای مدرن با سرمایه‌داری کلاسیک، شهرها پیش شرط مهمی برای خودیابی و خودشکوفایی پرولتاریا به مثابه یک طبقه سازمان‌یافته سیاسی و اقتصادی در تقابل با بورژوازی نیز محسوب می‌شوند. شهرها باعث می‌شوند تا طبقه کارگر تمرکز یافته و آنتی‌تزی ربه رشد کارگر و سرمایه‌دار به‌طور روزافزون نمایانتر گردد. به عبارت دیگر در شهر پرولتاریا به مثابه طبقه‌ای انقلابی بالاترین حد آگاهی و رفتار طبقاتی خود نایل می‌آید

... گرایش سرمایه به تمرکز و گرایش طبقات اجتماعی به قطبی شدن، در شهرها عینیت و گسترش می‌یابد. در شهرهاست که تمرکز و محرومیت پرولتاریا می‌تواند به آگاهی طبقاتی و سازمانی انقلابی بینجامد» (ص ۸۸ و ۸۹). به عقیده نویسنده در آثار مارکس و انگلس نمی‌توان به دنبال جامعه‌شناسی فضای شهری که اثری مستقل برای فضای شهری قائل باشد، بود (ص ۸۹).

مؤلف، در این فصل، دیدگاه‌هایی را که تاکنون در خصوص شهر و شهرنشینی ارائه شده است به شش دسته تقسیم

می‌کند: دیدگاه اکولوژیستها، دیدگاه فرهنگ‌گرایان، دیدگاه روابط قدرت و مدیریت‌مداری، دیدگاه پدیده‌گرایان، دیدگاه اقتصاد سیاسی فضا و دیدگاه‌های جامعه‌شناسی شهری غیرفضایی. افزوده بر این او از میان کوشش‌هایی که اخیراً در خصوص ارائه دیدگاه‌های تلفیقی به عمل آمده است به چارچوب کلی فلانینگ ۳۸ و طرح پیتر دیکنز از جامعه‌شناسان شهری رئالیست اشاره می‌نماید.

اما چون «دیدگاه رئالیستی فضا» بنیان فلسفی کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد. (ص. س)، لذا از میان دیدگاه‌هایی که مؤلف آورده و به سوال مورد پژوهش اوار تباط دارد، به دیدگاه پیتر دیکنز بیشتری توجه دارد. «پیتر دیکنز سعی می‌کند با استفاده از روش‌شناسی رئالیسم، که بین فرایندهای انتزاعی و انضمامی تمایز قائل می‌شود، رویکردی تلفیقی ارائه کند. رویکردی که هم توجه به درک و تفسیر آگاهانه مردم از محیط خود داشته باشد و هم متوجه فرایندهای عام و جهانی اقتصاد سیاسی باشد. به تعبیر وی جامعه‌شناسی شهری در فهم چگونگی به کارگیری درک و تفسیر مردم از محیط فضایی و اجتماعی، نقشی جدی دارد. پارادایم مسلط جاری در جامعه‌شناسی شهری و منطقه‌ای اهمیت اساسی را به روابط و فرایندهای طبقاتی می‌دهد. هر چند روابط و فرایندهای مبتنی بر طبقات، عنصر اساسی و حیاتی هر گونه فهم رابطه بین ابعاد فضایی و اجتماعی در مقیاس منطقه‌ای و شهری است، اما باید توجه داشت که این روابط و فرایندها با دیگر روابط مثل جنسیت و قومیت و فرایندهای ذاتی اساسی مثل گرایش‌های غریزی و عاطفی ترکیب می‌شوند و مردم در نتیجه این ترکیبها عمل می‌کنند. منش اخلاقی و مراقبت از خویشان در تبیین نظامهای اجتماعی محلی و تحرک کارگران، به اندازه متغیرها و ستیزهای طبقاتی قدرت تبیین دارد. به سخن دیگر، مکانیزمهای زیستی و عاطفی همانند گردش سرمایه در تاثیرگذاری بر تغییرات فضایی و اجتماعی با اهمیتند و در عمل بایکدیگر ترکیب می‌شوند...

به اعتقاد وی مردم در هویت‌های خود طی تعامل اجتماعی، درون محله‌هایی با مقیاس کوچک که با زندگی روزمره‌شان پیوند خورده است، اصرار می‌ورزند و این موضوع نه تنها نسبت به جامعه‌شناسی شهری بلکه نسبت به کل جامعه‌شناسی محوری است. بنابراین، رویکرد وی، رویکردی نو در جامعه‌شناسی شهری است که کانون توجهش در نهایت محلیت است، اما فهم آن بدون درک غرایز و مکانیزمهای زیستی و روابط و فرایندهای اجتماعی. فرهنگی در سطوح مختلف امکان‌پذیر نیست. زندگی روزمره توسط ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و قدرت سیاسی که ورای تجربه مستقیم و کنترل ما هستند، متأثر، بازتولید و متحول می‌شوند» (ص. ۱۵۲، ۱۵۳).

مؤلف در فصل چهارم با عنوان نظریه‌های نابرابری اجتماعی پیش از پرداختن به این نظریه‌ها مروری بر تعریف و وجوه اساسی نابرابری می‌کند و سه نکته را در تعریف چستی نابرابری اجتماعی در نظر می‌گیرد: «اولین نکته این که پیش‌فرضهای انسان‌شناسی ما بر درک و تفسیرمان از نابرابری اجتماعی اثر خواهد گذاشت... (ص ۱۵۷) دومین نکته تفاوتها و نابرابری‌های به لحاظ اجتماعی ساخت یافته است، یعنی الگوهای ساختاری شده‌ای که در طول زمان و مکان استمرار داشته و در تعاملات جاری بین مردم تبلور است... (ص ۱۵۸) سومین نکته در خصوص نابرابری اجتماعی به ماهیت و خصلت گروهی آن برمی‌گردد... (ص ۱۶۰) اگر علاوه بر

خصلت اجتماعی ساختاری و گروهی نابرابر اجتماعی به پیامدهای ویژه آن نیز در تعریف توجه داشته باشیم، می‌توانیم این تعریف را ارائه کنیم: نابرابری اجتماعی تصدی موقعیتهای نابرابری اجتماعی و ساختاری دسترسی به منابع و مزایای اجتماعی کمیاب از قبیل ثروت، قدرت و منزلت از سوی افراد و گروه‌هاست که به نوبه خود بر حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازات آنها اثر تعیین کننده دارد (ص ۱۶۰).

جامعه‌شناسان حوزه نابرابری در مجموع به سه وجه نابرابری اشاره می‌کنند: الف: تفکیک یا افتراق، ب: طبقه‌بندی، ج: رتبه‌بندی یا ارزشیابی... (ص ۱۶۱، ۱۶۲) خصلت گروهی نابرابری‌های اجتماعی دلالت بر آن دارد که مردم را می‌توان به گروه‌هایی مشخص تفکیک کرد که با توجه به ملاک‌هایی خاص می‌توان آنها را نسبت به یکدیگر بالاتر و پایین‌تر دید. شیوه معمول تعریف و تقسیم‌بندی گروه‌ها در حوزه نابرابری اجتماعی با توجه به منابع سه‌گانه نابرابری یعنی ثروت، منزلت و قدرت و با تاسی به ماکس وبر، به ترتیب استفاده از مفاهیم طبقه، گروه‌های منزلت و گروه‌های قدرت یا احزاب است... (ص ۱۶۷).

برخلاف طبقه که عمدتاً ناظر به موقعیتهای اقتصادی گروه‌های اجتماعی است، گروه منزلت ناظر به سبک زندگی یا شیوه رفتاری خاصی است که بهره‌مندان آن را از بقیه گروه‌ها جدا می‌سازد. منظور از گروه‌های قدرت نیز، گروه‌هایی است که هدف آنها اعمال قدرت یا رقابت بر سر قدرت در جامعه است و هرگونه ائتلاف یا سازمانی را که معطوف به این هدف باشد اعم از احزاب سیاسی، گروه‌های فشار، اتحادیه‌های گروه‌های حرفه‌ای و غیره دربرمی‌گیرد (ص ۱۶۸).

پس از این مقدمه نویسنده، در حوزه نابرابری‌های اجتماعی به نظریه کارکردگرایی (دیدگاه دیویس و مور از کارکردگرایان کلاسیک و دیدگاه هربرت گنس از کارکردگرایان نوین) و نظریه‌های قدرت (آرای ماکس وانگلس، ماکس وبر، رالف دارنورف<sup>۳۹</sup>، نیکوس پولاتزاس<sup>۴۰</sup>، فرانک پارکین<sup>۴۱</sup>، آنتونی گیندن و جان‌اوری<sup>۴۲</sup>) می‌پردازد (ص. ف. ۱۶۸ تا ۱۹۸).

در اینجا از میان دیدگاه‌های نابرابری به دیدگاه نابرابری جان اوری، که متناسب با مورد پژوهشی کتاب است، اشاره می‌کنیم:

«اوری بین سه عرصه روابط اجتماعی، که جامعه سرمایه‌داری را شکل می‌دهد، تفاوت قائل است: روابط عرصه تولید، روابط در دستگاه دولت و روابط در عرصه جامعه مدنی (روابط درونی و بیرونی خانواده). وی جامعه مدنی را دوشادوش عرصه اقتصادی و دولت در شکل‌گیری طبقات با اهمیت می‌داند. درون جامعه مدنی نیز سه عرصه متداخل وجود دارد: عرصه گردش (توزیع، مبادله و مصرف)، عرصه بازتولید (زیستی، اقتصادی و فرهنگی) و عرصه مبارزه و ستیز (افراد، گروه‌ها، طبقات و غیره). عرصه جامعه مدنی همیشه و همه جا از لحاظ فضایی به دلیل گروه‌بندی‌های جنسی، دینی، قومی، نژادی، انجمن‌های ارادی و غیره تمایز یافته است. توزیع‌های فضایی مزبور، بنیان‌های قابل دسترسی برای بسیج افراد، گروه‌ها و طبقات فراهم می‌کند. هر جامعه مدنی می‌تواند هم به لحاظ عمودی و هم به لحاظ افقی سازمان یابد

.... درون جامعه مدنی، فرایند مستمری از تشکل، بی‌سازمانی و تشکل مجدد طبقات در جریان است که مبارزه طبقاتی بین سرمایه‌داران و کارگران تنها یکی از ستیزهاست. طبقات دیگر نیز که چندان به‌طور مستقیم وابسته به روابط

## بر مبنای دیدگاه ترکیبی نویسنده منشأ جدایی‌گزینی‌های فضایی در کل به سه عرصه مختلف و مرتبط بازمی‌گردد: نظم یا ساختار اقتصادی دولت و ساختار سیاسی و عرصه زیستی-اجتماعی

سرمایه‌داری نیستند برای تسلط در جامعه مبارزه می‌کنند. چون هرچند در جامعه سرمایه‌داری، روابط سرمایه‌داری ضرورتاً با اهمیت است اما دلیلی نیست که همیشه کانون مبارزه باشد. به تعبیر اوری، شکلی که طبقه به خود می‌گیرد و همچنین ظرفیت آن برای مبارزه، وابسته به سه محور اساسی و عمده شکل‌گیری طبقاتی است:

۱. الگوی جاری انباشت سرمایه و روابط بین کارکردهای سرمایه و کار (عرصه تولید). این الگو منابع دیگر مثل تقسیم کار و روابط اقتدار درون عرصه تولید دربرمی‌گیرد؛
۲. شکل غالب سازمان سیاسی و دستگاه دولت (دولت)؛
۳. شکل دقیق و روشن جامعه مدنی شامل

سیمای فضایی آن (جامعه مدنی)» (ص ۱۹۸، ۱۹۷).  
فصل پنجم کتاب با عنوان جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن جمع‌بندی‌تئوریک چهار فصل اول است و در واقع حاصل ترکیب و سنتز این فصول می‌باشد. ضمناً مبنای لازم را برای پاسخ به سوال اصلی پژوهش یعنی فضا و نابرابری و سوال فرعی آن یعنی جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر فراهم می‌کند.

به دنبال نظریه‌های نابرابری در فصل چهارم، مؤلف، نظریه‌های فضا و نابرابری اجتماعی را به دودسته کلی کارکردگرا و قدرت تقسیم می‌کند (ص ۱۹۹). در ذیل دیدگاه کارکردگرایی به نظرات رابرت پارک<sup>۴۴</sup> به‌عنوان پیشگام اصلی اکولوژی شهری می‌پردازد. «پارک با الهام از چارچوب روش‌شناختی دورکیم و نظریه‌زیست‌شناختی داروین، اجتماع را نوعی ارگانیسم اجتماعی و یا واحدی ارضی-کارکردی می‌داند. به عقیده وی، فرایندهای طبیعی و درونی شهر به گونه‌ای به رقابت بر سر منابع کمیاب برمی‌گردد که در نهایت به انطباق اکولوژیک می‌انجامد. رقابت در اجتماع برای ایجاد تعادل اجتماعی است. رقابت بین افراد و گروه‌های شغلی و طبقاتی، به همکاری رقابت‌آمیز از طریق تمایز یافتگی کارکردی و توزیع فضایی موزون کارکردها در نواحی مربوط منجر می‌گردد. به تعبیر پارک تمایز یافتگی کارکردی به‌طور فضایی نیز تبلور پیدا می‌کند، زیرا رقابت نه تنها باعث تقسیم کار می‌شود، بلکه گروه‌های مختلف اقتصادی را به نواحی گوناگون شهر می‌پراند. به عبارتی الگوی کاربری زمین در شهر معرف الگوی وابستگی مقابل اقتصادی است.

... اولین کار نظام‌یافته در فضا و نابرابری اجتماعی توسط رابرت پارک صورت گرفته است. وی ضمن توجه به ماهیت نابرابری فضای شهری به نقش ویژه سلطه در ایجاد این فضای نابرابر نیز اشاره می‌کند و این خود امتیازی برای او محسوب می‌شود. اما او تنها سلطه اقتصادی (تجاری و صنعتی) را مورد بحث قرار داده و از سلطه سیاسی و فرهنگی

و به عبارتی دیگر از عوامل غیراقتصادی و مکانیزم‌های سیاسی و فرهنگی اکولوژیک سلطه اقتصادی مزبور برای تعیین الگوی کاربری ارضی غافل می‌شود...

توجه به فرایند سلطه اقتصادی گروه‌ها و طبقات مسلط و پیوند آن با ساختار فضایی شهر از نقاط قوت طرح اکولوژیست‌هاست اما طبیعی‌شمردن این فرایند نابرابر در سطوح اجتماعی و فضایی و نادیده انگاشتن مساله با اهمیتی چون قدرت و فرصت‌های نابرابر از اشکالات عمده آن به حساب می‌آید. اشکال دیگر طرح اکولوژیست‌ها به انسجام کارکردی و غفلت از علل‌تداخل و ستیز و برخورد با آن به مثابه پدیده‌های کجرو، غیرعادی و بیمارگونه برمی‌گردد» (ص ۲۰۲ و ۲۰۳).

ذیل دیدگاه قدرت، سنت مارکسی و سنت وبری مورد بررسی قرار می‌گیرد (ص ۲۰۳). «مارکس و انگلس از میان اشکال مختلف نابرابری اجتماعی یعنی طبقات اجتماعی، گروه‌های منزلت، گروه‌های قدرت یا احزاب، وزن و اهمیت اساسی را به طبقات اجتماعی داده، گروه‌بندی‌های دیگر را نسبت به آن فرعی شمرده‌اند. در مجموع، دو نکته به طور اخص در دیدگاه مارکس موجود است که مبرهن شدن رابطه فضا و نابرابری اجتماعی را یاری می‌دهد:

اول نگاه وی به شهر از بعد تولید، انباشت و تمرکز سرمایه، دوم توجه به شهر به مثابه زمین‌های برای تمرکز اکولوژیک طبقه کارگر و در نتیجه، ظهور خودآگاهی طبقاتی به مثابه عامل مهم در شکل‌گیری طبقات است. هرچند مارکس، علاوه بر اشاره به ظهور یک طبقه غنی و یک طبقه فقیر در محیط شهر به تمرکز فضایی طبقه کارگر و نقش آن در خودآگاهی طبقاتی اشاره می‌کند اما به آرایش فضایی فرایند قطعی شدن دوطبقه سرمایه‌دار و کارگر نمی‌پردازد. طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار چه بخشی از فضای شهری را اشغال می‌کنند؟ تجلی فضایی قطعی شدن رابطه سرمایه - کار به چه شکلی می‌باشد؟ مارکس به این سوال نپرداخته است. در واقع کانون توجه مارکس به شهر عمدتاً توجهی کلی بوده و به فرایندهای درونی آن در رابطه با فرایند رویارویی دو طبقه قطعی شده سرمایه‌دار و کارگر توجهی نکرده است. تنها می‌توان به‌طور تلویحی استنباط کرد که از دید مارکس و انگلس فضای شهری فضایی قطعی شده است که زمام اختیار و کنترل آن عمدتاً در اختیار طبقه سرمایه‌دار است (ص ۲۰۴ و ۲۰۵). از سوی تعدادی از صاحب‌نظران مشهور اقتصاد سیاسی فضا، نگاه مارکس به شهر به مثابه کانون تولید نیز مورد چالش واقع شده است. مانوئل کاستل و دیوید هاروی عمدتاً شهر را از بعد مصرف جمعی می‌نگرند» (ص ۲۰۹).

نویسنده در ذیل سنت وبری نیز آرای رکنس، مور، پال و گیدنز را ارزیابی کرده و سعی می‌کند تا در خصوص تبیین رابطه فضا و نابرابری اجتماعی و دلالت‌های آن برای جدایی‌گزینی فضایی، با نقد و ارزیابی دیدگاه‌های مختلف به ترکیب و سنتزی نو نایل آید. این دیدگاه ترکیبی که عمدتاً بر پایه ماهیت چندبعدی و کثرت‌گرایی نابرابری وبری استوار است با الهام از پیوند ساختار اجتماعی با ساختار فضایی مورد نظر دورین مسی؛ تامل وبری پارکین مبنی بر اینکه تمام گروه بندی‌های مختلف طبقاتی، جنسی، نژادی، مذهبی و قومی به گونه‌ای گروه‌بندی‌های نابرابر قدرتمند که برای دستیابی به منابع و فرصت‌ها از طریق فرایند انسداد مبارزه می‌کنند؛ گروه‌بندی‌های توزیمی گیدنز که بحث خودآگاهی طبقاتی مارکس را نیز در خودجای می‌دهد؛

**پژوهندهای که به چراغ تنوری مجهز نباشد  
در حکم رهروی است نایبنا  
در سرزمینی سنگلاخ که در جستجوی در  
و گوهر  
به هر سو روی می آورد و  
در واقع به گرد خود می چرخد.**

اشاره رکس ۴۴، مور ۴۵، پال ۴۶ به نقش تصمیم گیران و مدیران اصلی و تا حدی تامل لوفورنسیت به نقش مراکز تصمیم گیری در دسترسی به منابع کمیاب شهری؛ توجه پرت ۴۷ به تعامل جدایی گزینی مسکونی طبقاتی با عواملی از قبیل قومیت و سبک زندگی و رابطه اشکال مختلف نابرابری های اجتماعی مورد نظر و بر یعنی طبقات اجتماعی، گروه های منزلت و گروه های قدرت یا احزاب؛ اشاره آوری به سه عرصه دولت، اقتصاد و جامعه مدنی و بالاخره توجه دیکنز به نظم زیستی و نظم اظهاری، تدوین و ارائه شده است.

بر پایه دیدگاه ترکیبی فوق و با توجه به دلالت های منطقی رابطه قضا و نابرابری اجتماعی برای جدایی گزینی فضایی، منشاء جدایی گزینی های فضایی در کل به سه عرصه مختلف و مرتبط (الف) نظم یا ساختار اقتصادی، (ب) دولت و نظم یا ساختار سیاسی و (ج) عرصه زیستی - اجتماعی برمی گردد. عوامل موثر بر جدایی گزینی فضایی در عرصه های فوق می توانند به تمرکز فقر در محله ها و در مواردی خاص به گنوها و زاغه های مخروبه شهری بیانجامند. در شرایطی که جدایی گزینی های فضایی به سوی جدایی کامل اقشار و گروه های مختلف اجتماعی باشد محله های مورد نظریه زمینه هایی برای تعاملات و تماس های درون طبقاتی تبدیل خواهند شد. افزایش تماس های درون طبقاتی و کاهش تماس های بین طبقاتی منجر به کاهش نقش طبقات متوسط به مثابه گروه های مرجع در محله های فقیرنشین و در نتیجه تمرکز فقر و شکل گیری خرده فرهنگ جرمزا در محله های فقیرنشین خواهد شد. طبقات متوسط به مثابه دیگران تصمیم یافته برای طبقات پایین در محله ایفای نقش می کنند و در واقع یکی از معانی تاثیر محله ای یا همسایگی نیز همین گروه مرجع شدن طبقات متوسط است (ص. ف، ۲۳۵ تا ۲۴۲).

مؤلف، پس از اینکه در پایان فصل پنجم طرح کلی شماتیک تحقیق و فرضیه های مربوط به پیامدهای جدایی گزینی، تمرکز فقر و شکل گیری خرده فرهنگ کجرو را مطرح می کند، در فصل ششم، تمرکز فقر و خرده فرهنگ کجرو را در محله های از بین مناطق ۵، ۱۵ و ۳ تهران به مثابه متغیرهای زمینهای یا عامل اعدادی و با فرض آرایش طبقاتی و تاثیرات محله ای و نرخ تمرکز فقر، مختلف برای مطالعه میدانی انتخاب می کند (ص ۲۴۸).

پژوهشگر محترم به این نتیجه رسیده است که «برپایه الگوی جدایی گزینی فضایی، رابطه ای مستقیم بین تمرکز فقر و پیدایش خرده فرهنگ کجرو وجود دارد. این رابطه در قالب نگارش معمول فرضیه عبارت است از: هرچه تمرکز فقر بیشتر، احتمال شکل گیری خرده فرهنگ کجرو بیشتر» (ص ۲۴۳). وی قبل از آزمون رابطه فوق به تعریف مفهومی و شاخص های متغیرهای عمده از قبیل تمرکز فقر، خرده فرهنگ کجرو، خرده فرهنگ کجرو یا جرمزا، رفتار کجرو، محله، شاخص تمرکز فقر، شاخص خرده فرهنگ

کجرو می پردازد (ص ۲۴۳ تا ۲۴۶). واژگان کلیدی پژوهشی به شکل ساده، رسا، فشرده و فهم پذیر بیان شده است.

در این بخش، مؤلف به تحقیق پیمایشی و بویژه بکارگیری پرسشنامه تفصیلی با متغیرهای گوناگون برای جبران اطلاعات مورد نیاز می پردازد. ایشان سوال ها و متغیرهای پیوسته پرسشنامه را در زمینه های تراکم، زیربنای سرانه، درآمد سرانه و پایگاه اقتصادی اجتماعی بخوبی طراحی کرده و در مورد متغیر وابسته تحقیق یعنی خرده فرهنگ کجرو چندین سول اختصاصی که معرف خرده فرهنگ مزبور است با استفاده از طیف لیکرت از سرپرست خانوارهای ساکن در محله های سه گانه مورد پژوهش گنجانیده است و علاوه بر روشهای کمی از روشهای کیفی، روش تحقیق تطبیقی و تکنیک مشاهده توام با مشارکت برای مطالعه خرده فرهنگ ها سود می جوید. (ص ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۵) پژوهشگر، یافته های تحقیق را به تفکیک محله ها در منطقه ۱۵، محله واقع در منطقه ۵، محله واقع در منطقه ۳ ارزیابی و تحلیل می نماید (ص ۲۵۵ تا ۲۹۵) و سپس به ارزیابی و تحلیل تطبیقی داده ها می پردازد (ص ۲۹۵ تا ۳۱۲).

از سایر پژوهشگران جوان جامعه شناسی شهری و جغرافیای شهری انتظار می رود تلاش کنند تا نظریه های گوناگون جامعه شناسی شهری و جغرافیای شهری را به دقت به فارسی برگردانند، آنها را نقد کرده، در پرتو آنها به مورد شناسی ها بپردازند تا در نهایت تکامل و غنای نظری و پژوهشی جامعه شناسی و جغرافیای تاملین گردد.

**پانویس ها:**

۱. فیلیسین شالاه: شناخت روش علوم یا فلسفه علمی، ترجمه یحیی مهدوی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۴.
۲. جعفر مهرداد و پروین کجوری: روش تحقیق، کانون معرفت تهران ۱۳۶۱ ص ۸۶؛ در: حسین شکویی: اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، ج اول، ۱۳۷۵، ص ۴۰.
۳. محمدعلی خنجی: اهمیت تئوری و کاربرد آن در بررسی تاریخ تحولات اجتماعی؛ اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۸۲۸، خرداد و تیر، تهران ۱۳۷۳.
۴. حسین شکویی: اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا (جلد اول)، انتشارات سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۲۱، ۲۲۴.
۵. رک: ایمانوئل کانت: سنجش خرد ناب، ترجمه میرشمس الدین ادیب سلطانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ (درباره مکان صفحات ۱۰۲ تا ۱۱۱ و در باب زمان صفحات ۱۱۱ تا ۱۲۰).
- یوستوس هارتناک: نظریه معرفت در فلسفه کانت، ترجمه غلامعلی حداد عادل، انتشارات فکر روز، تهران ۱۳۷۶، در: بحث جناسیت استدلانی و تحلیل استدلانی (مکان و زمان) فردریک کاپلستون: تاریخ فلسفه، جلد ششم از ولف تا کانت، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۲، در: فصل ۲۲ کانت: زمان و مکان، ریاضیات، صفحات ۲۵۱، ۲۶۱.

- 6- Modalkategorien
- 7- Fundamentalkategorien
- 8- Kategorien der Dimension
- 9- Raum - Zeit - System der realen Welt
- 10- Nicolai Hartmann
- 11- Der Raum als Geometrischer Raum (= Idealraum), als Realraum, als Anschauungsraum.
- 12- N. Hartmann (1950): Philosophie der Natur. Abriss der speziellen Kategorienlehre. Berlin.  
- N. Hartmann (1964): Der Aufbau der realen Welt. Grundriss der allgemeinen Kategorienlehre. 3. Aufl. Berlin.
- 13- H. M. Baumgartner (1973): Kategorien. In: H. Krings et al. (Hrsg.): Handbuch philosophischer Grundbegriffe. Studienausgabe Bd. 3. München. a. 761-778.
- 14- E. Ströker (1977): Philosophische Untersuchungen zum Raum. 2. Aufl. Frankfurt (Philosophische Abhandlungen Bd. 25).
- 15- Henri Lefebvre
- 16- Edward Soja
- 17- Doreen Massey
- 18- J. Zimel
- 19- E. Durkheim
- 20- M. Halbwachs
- 21- Vilfredo Pareto
- 22- Max Weber
- 23- P. A. Sorokin
- 24- T. Parsons
- 25- A. Schutz
- 26- Th Luckmann
- 27- Anthony Giddens
- 28- Andrew Sayer
- 29- Derby Revill
- 30- John Agnew
- 31- Simon Duncan
- 32- Hägerstrand
- 33- E. Goffman
- 34- Nigel Thrift
- 35- Peter Dickens
- 36- R. Harre
- 37- E. Reif
- 38- G. William Flanagan
- 39- R. Dahrendorf
- 40- Nicos Poulantzas
- 41- Frank Parkin
- 42- John Urry
- 43- R. Park
- 44- J. Rex
- 45- R. Moore
- 46- R. Pahl
- 47- Geraldine Pratt